

در محضر استاد دکتر منصور بدری فر

مرضیه سعیدی

دبیر جغرافیا و عضو هیئت تحریریه

استاد عزیز خواهش می‌کنم برای آشنایی بیشتر خوانندگان مجله، خودتان را معرفی بفرمایید.

بنده منصور بدری فر هستم. در یازدهم بهمن ماه ۱۳۱۴ در شهر تبریز، در خانواده‌ای متوسط زاده شدم.

آنچه از گذشته والدینم برابم گفته‌اند این است که پدرم از خانواده مذهبی شناخته‌شده شیستر در سن چهارده سالگی با مادرم در سن شانزده سالگی که متولد و بزرگ‌شده تبریز بود با وساطت بزرگی از خانواده مادری ازدواج می‌کنند و پدر از آن زمان به تبریز مهاجرت و در خانواده مادری من سکونت اختیار می‌کند و زندگی مشترک را آغاز می‌کنند. از قراین و شواهد چنین برمی‌آید که پدرم چندان اهل کار و نگهداری خانواده نبود، (البته شاید به خاطر کم سن و سالی وی بوده باشد) تا اینکه بعد از سه سال و اندی، زندگی مشترک آن‌ها دوام نیاورد. به هنگام جدایی والدینم من هنوز زاده نشده بودم. ولی دو برادر بزرگ‌تر از من به دنیا آمده و تحت حمایت پدر بزرگ مادری زندگی می‌کردند که من نیز بعد از چهار ماه به آن‌ها ملحق شدم.

پدر جلای وطن کرده و به جاهای دور و دراز رفته بود و من و برادرانم که فقط سه فرزند پسر خانواده بودیم تحت حمایت پدر بزرگ مادری، بی‌خبر از اینکه پدر کجاست و چه می‌کند به زندگی ادامه دادیم. زندگی ما در کنار پدر بزرگ به گونه‌ای می‌گذشت که درباره هست و نیست پدر فکری نمی‌کردیم. چند سالی گذشت، تا اینکه پدر بزرگ مادری هم از دنیا رفت. تمام این مدت از تولد من تا فوت پدر بزرگ مادری، دوازده سال بیشتر نشد. سپس مدیریت خانواده به دایی من که بسیار خوب و مهربان بود، رسید و مادر بزرگ مادری نیز اداره منزل را برعهده گرفت.

لطفاً از چگونگی تحصیل در دوره ابتدایی و شهر محل تحصیلتان بفرمایید.

در سال ۱۳۲۱ مدرک کلاس اول ابتدایی را از دبستان خواجه نصیر واقع در ابتدای خیابان «راهی» که به میدان راه‌آهن منتهی می‌شد، گرفتیم. ابتدای این راه در مقابل درب جنوب غربی باغ گلستان قرار داشت.

کلاس دوم ابتدایی را در دبیرستان شمس که در خیابان تربیت قرار داشت و یک دبیرستان نه کلاسه بود، گذراندم. دبیرستان شمس یک مدرسه ملی بود که باید شهریه پرداخت می‌شد و چون خانواده‌ام قادر به پرداخت چنین پولی نبودند، ناچار به دبستان حافظ واقع در کوچه مجتهدلر که مدرسه دولتی بود، رفتم و کلاس‌های سوم تا ششم ابتدایی را در آن مدرسه گذراندم.

با علاقه زیادی که به درس خواندن داشتم همیشه به برنامه‌های درسی‌ام مسلط بودم و همیشه شاگرد اول بودم و برای همین مورد محبت اولیای مدرسه و معلمان خود قرار می‌گرفتم و در تمام چهار سالی که در دبستان حافظ بودم هم شاگرد اول و هم مبصر کلاس بودم.

معلم کلاس پنجم پیوسته اداره کلاس را به دست من می‌سپرد و از بچه‌ها درس می‌پرسیدم و نمره می‌دادم. دفتر حضور و غیاب کلاس را هم امضا می‌کردم و گاهی درس جدید را هم من تدریس می‌کردم.

در کلاس ششم زمان ما، امتحانات نهایی بود و در کل شهر چند حوزه تعیین می‌شد و چندین مدرسه یکجا امتحان می‌دادند. در این امتحان هم شاگرد اول شدم.

لطفاً از تحصیل در دوره دبیرستان و شهر محل تحصیلتان

بفرمایید.

پس از اتمام دوره ابتدایی، در دبیرستان فردوسی تبریز، که معروف‌ترین دبیرستان شهر تبریز بود، ثبت‌نام کردم. زبده‌ترین دانش‌آموزان شهر در این دبیرستان ثبت‌نام می‌کردند و رقابت فشرده‌ای میان دانش‌آموزان بود و من رقبای خیلی قوی در این مرحله داشتم، ولی با موفقیت پیش می‌رفتم.

در کلاس‌های اول و دوم دبیرستان باز هم شاگرد اول شدم. یکی دوتا از دبیران که از قوی‌ترین و مشهورترین دبیران شهر بودند علنی گفته بودند که بدون درس پرسیدن از من نمره بیست به من می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب شد من در این مرحله نیز موفق شوم این بود که دبیرستان اکثر کتاب‌های درسی را به من امانت می‌داد و به این ترتیب من تمام کتاب‌های درسی و تحصیلی خودم را رایگان در اختیار داشتم و این امر سبب می‌شد که پیوسته آزادانه به درس‌های روزمره برسم.

استاد گرامی، چرا حرفه معلمی را انتخاب کردید؟

از اواسط کلاس سوم، فشارهای مالی سبب شد که بعد از کلاس سوم به دانشسرای مقدماتی تبریز که فارغ‌التحصیلان آنجا به استخدام اداره فرهنگ به‌عنوان معلم درمی‌آمدند فکر کنم و در نهایت در آنجا ادامه تحصیل دهم. پس از خاتمه کلاس سوم دبیرستان در نامه‌ای از دبیرستان درخواست کردم که مدارک تحصیلی‌ام را تحویل دهند و قصد این بود که در دانشسرای مقدماتی ثبت‌نام کنم. رئیس دبیرستان که یک فرهنگی صاحب‌نام و مشهور و فوق‌العاده انسان شایسته‌ای بود مرا به اتاق خودش خواست و سؤال کرد که چرا می‌خواهم از دبیرستان فردوسی بروم و توصیه می‌کرد که من در آن دبیرستان بمانم و ادامه تحصیل دهم. معمولاً نود درصد فارغ‌التحصیلان دیپلم آن دبیرستان در دانشکده پزشکی و داروسازی و بالاخره ادبیات که تنها دانشکده‌های آن موقع بودند، قبول می‌شدند. من به ایشان گفتم شرایط زندگی من به گونه‌ای است که باید زودتر روی پای خودم بایستم و مخارج زندگی‌ام را تهیه



هرگز از یاد من نرفته است.

در مقطع دکتری سعی داشتیم در این وادی تحصیل خود را ادامه دهیم که میسر نشد و موضوع بالاخره به تحصیل در زمینه‌های جغرافیای ناحیه‌ای و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای منتهی شد. پس از اتمام این دوره به لحاظ اینکه ادامه کار در ایران میسر نبود تصمیم گرفتم به خارج از کشور بروم. در بین کشورهای دیگر کشور ترکیه از دو جهت برای من ارجح بود: نزدیکی ترکیه به ایران، کم‌خرج بودن نسبت به کشورهای دیگر (چون همه هزینه‌ها را خودم باید تهیه می‌کردم). بنابراین به کشور ترکیه رفتم و پس از مراجعه به دانشگاه آنکارا که اولین بار با قانون جدید پذیرش دانشجوی در مقاطع مختلف به‌ویژه دکتری را آغاز کرده بود، مسیر دلخواهم را پی گرفتم (قبل از قانون جدید، دانشجویان دکتری از بین فارغ‌التحصیلان لیسانس و با آزمون ورودی انتخاب می‌شدند، ولی قانون جدید انتخاب دانشجوی در مقطع دکتری را تنها از بین دانشجویان با مدرک فوق لیسانس ممکن کرده بود). از آنجا که من در ایران مدرک کارشناسی ارشد را دریافت کرده بودم در پذیرش آن شرکت کردم و نظر به اینکه در خود کشور ترکیه مقطع کارشناسی ارشد دایر نبود و از خود کشور ترکیه پذیرش دانشجوی در آن زمان میسر نبود، بنابراین در آن روز تنها متقاضی این مقطع من بودم و در امتحان ورودی که گروه‌های آموزشی به تنهایی از من برگزار کردند، پذیرفته شدم. امتحان شامل زبان ترکی، زبان خارجی (انگلیسی) و امتحان عملی بود که هر امتحان را گروه‌های آموزشی دانشکده ادبیات و زبان‌ها و تاریخ و جغرافیا برگزار می‌کردند و نتیجه آزمون را کتبا به دانشکده اعلام می‌کردند و در صورت تأیید گروه‌ها، قبولی متقاضی اعلام می‌شد. از این امتحان هم خوشبختانه موفق بیرون آمدم و در گروه جغرافیای ناحیه‌ای که تقریباً مورد علاقه من بود، ثبت‌نام کردم.

رئیس کرسی جغرافیای ناحیه‌ای پروفیسور «جمال عارف آلاگوز»، مردی بسیار سلیم‌النفس، قابل احترام و مهربان بود و از دانشجویان «دمارتون»،

کنم، چون چاره دیگری نداشتم.

ایشان سرانجام با بزرگواری که داشتند قبول کردند من در امتحان ورودی دانشسرای مقدماتی شرکت کنم؛ قبول شدم و در آنجا به تحصیل ادامه دادم. دو سال تحصیل در دانشسرا تمام شد و من به خدمت نظام وظیفه احضار شدم و مدت یک سال و نیم در خدمت نظام وظیفه بودم که نصف این مدت را با درجه افسری ستوان سومی خدمت کردم و پس از پایان این دوره به استخدام آموزش و پرورش درآمدم. از ابتدای کار به سمت دبیر و بالاخره به سمت مدیر دبیرستان یکی از شهرهای بزرگ نزدیک منصوب شدم و در کنار این خدمت در دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز از طریق کنکور پذیرفته و در رشته تاریخ و جغرافیا مشغول تحصیل شدم.

چرا در رشته جغرافیا تحصیل کردید؟

از ابتدا به رشته جغرافیا علاقه زیادی داشتم و تصمیم گرفته بودم تا حد امکان در رشته جغرافیا ادامه تحصیل دهم.

در مدتی که من در این مقطع یعنی لیسانس تحصیل می‌کردم، تنها استاد و اجد شرایط آقای دکتر کاظم ودیعی تحصیل کرده فرانسه بود که تقریباً اکثر درس‌های مرتبط با جغرافیا را ایشان تدریس می‌کرد. گرچه شیوه کاری ایشان در ارتباط با تماس با دانشجویان و انجام وظایف واقعی استادی مورد تأیید همگان و من (یعنی دانشجویان) نبود، ولی ایشان تأثیر زیادی در علاقه‌مند شدن این جانب به تحصیل در رشته جغرافیا داشتند. دوره لیسانس یا کارشناسی در دانشگاه تبریز به پایان رسید و تصمیم گرفتم به تهران منتقل شوم که شدم. در آن زمان رشته‌های تحصیلی در دانشگاه محدود بود. در رشته جغرافیا مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد یا فوق لیسانس تنها در دانشگاه تهران دایر بود و با امتحان ورودی دانشجویی می‌پذیرفتند. این پذیرش بسیار محدود بود و در هر دوره از چند نفر، (۵ تا ۶ نفر) تجاوز نمی‌کرد. در این شرایط در امتحان ورودی فوق لیسانس دانشگاه تهران ثبت‌نام کردم و از حدود یکصد داوطلب ثبت‌نام شده تنها پنج نفر پذیرفته شدند که من اولین نفر بودم.

چه کسی در انتخاب مسیر زندگی شما نقش اساسی و

مؤثر داشته است؟

استادانم در رشته جغرافیا افراد زبده صاحب‌نامی بودند؛ آقایان دکتر مستوفی، دکتر گنجی، دکتر صوفی، دکتر ودیعی و خانم دکتر دره میرحیدر بودند. گرچه همه آنان به معنای واقعی کلمه، در رشته خود استاد بودند و زحمات زیادی می‌کشیدند، ولی در بین همه آن‌ها به چند لحاظ سرکار خانم دکتر میرحیدر، مخصوصاً در تحصیل من، چه در مقطع کارشناسی ارشد و چه بعد از آن تأثیر فوق‌العاده داشتند. ایشان اولاً بانی جغرافیای سیاسی در مجموعه دروس رشته جغرافیا به ویژه در کارشناسی ارشد بودند. رشته جغرافیا در دانشگاه‌های شهرستان‌ها فاقد چنین درسی بودند. یکی از علت‌ها این بود که من اولین بار با این درس آشنا می‌شدم، ولی علت اصلی قابلیت‌های فوق‌العاده بالای سرکار خانم دکتر میرحیدر بود. ایشان تسلط کامل به این رشته داشتند که رشته تحصیلی خودشان در مقطع دکتری بود. شیوه خاص ایشان در ارائه درس فوق‌العاده عالی و بی‌نظیر بود و منابعی که توصیه می‌کردند فوق‌العاده کارساز بود. ایشان تسلط کامل بر منابع مورد اشاره خود داشتند و من فوق‌العاده و بی‌اندازه تحت تأثیر استادی بی‌نظیر ایشان قرار گرفتم و این

جغرافی‌دان برجسته فرانسسه در آن کشور بود که پس از مراجعت به کشورش ترکیه در دانشگاه آنکارا فعالیت‌های علمی خود را شروع کرده و ادامه داده بود. ایشان پس از پذیرش من در جلسه‌ای این جانب را به اعضای گروهش معرفی کرد. شرط اصلی پذیرش من این بود که پایان‌نامه توسط استاد راهنما که خود ایشان بود و در ضمن موضوع (هر کجا که باشد، خارج از ترکیه یا در داخل آن) بررسی و نتیجه قبلاً به اطلاع اعضای کرسی در یک جلسه رسمی رسانده شود و لازم بود تأیید و تصویب جلسه را به همراه داشته باشد. موضوعی که برای من در جلسه به تصویب رسید با علاقه‌مندی خودم «مونوگرافی شهر تبریز» بود. بنابراین قرار شد که در پایان کار، استاد راهنما به تبریز سفر کند و از نزدیک کار را مورد بررسی دقیق قرار دهد. این بررسی پس از خاتمه کار صورت گرفت و استاد راهنما که بعد از بازنشستگی استاد «جمال عارف آلاگوز» برعهده استاد دکتر «جواد رشد و گورسوی» واگذار شده بود به تبریز آمد و چند روزی مهمان این جانب بود و تمام تبریز را به دقت، چه در داخل و چه در بیرون، بازدید کرد و تمام نوشته‌ها را کنترل و سپس تأیید کرد. جلسه دفاع از پایان‌نامه دکتری من بعد از حدود چهار سال در دانشکده با حضور هیئت شوری و تمام عوامل قانونی تشکیل و پس از دفاع این جانب نتیجه با درجه خوب مورد تصویب قرار گرفت (درجات قانونی به این شکل بود: خیلی خوب، خوب، متوسط، قابل قبول).

لطفاً در مورد فعالیت‌های دانشگاهی تان بفرمایید.

این جانب پس از اتمام دوره و اخذ مدرک فارغ‌التحصیلی به ایران برگشتم و برای خدمتی از نوع دیگر ولی مرتبط با مدرک تحصیلی خود را آماده کردم و بالاخره در دانشگاه آزاد ایران که با سیستم آموزش باز اداره می‌شد، در ابتدا به‌عنوان رئیس مرکز آموزشی خوی که لازم بود از ابتدا در آن شهر آغاز به کار کند انتخاب شدم و پس از حدود دو سال، انقلاب اسلامی تحول کلی را در مملکت و به‌ویژه در دانشگاه‌ها به‌گونه‌ای که همه مطلع هستند ایجاد کرد، شیوه انتخاب مدیران با روش انتخابی در همه‌جا و به‌ویژه در دانشگاه‌ها اتفاق افتاد. این جانب با انتخاب شورای دانشگاه به سرپرستی دانشگاه آزاد ایران انتخاب شدم و از طرف شادروان دکتر حسن حبیبی که وزیر آموزش عالی وقت بود حکم سرپرستی دانشگاه را گرفتم و به اداره آن مشغول شدم. پس از حدود دو سال، ادغام دانشگاه‌های هم‌سنخ و هم‌نوع که هریک جداگانه فعالیت می‌کردند، شروع شد و مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی به وجود آمد که بعدها به دانشگاه علامه طباطبایی تغییر اسم داد. دانشگاه علامه طباطبایی شامل چندین دانشکده از جمله دانشکده علوم اجتماعی بود که این جانب حدود دو، سه سالی معاون آموزشی آن بودم و سپس دانشگاه پیام‌نور تأسیس شد. از آنجا که این جانب قبلاً سرپرست معاون و از اعضای اولیه دانشگاه آزاد ایران بودم، دانشگاه پیام‌نور با همان سیستم آغاز به کار کرد و در حقیقت دوباره دانشگاه آموزش از راه دور را دایر کردند و این جانب به معاونت آموزشی و پژوهشی دانشگاه پیام‌نور منصوب شدم. برای مدت‌ها عضو اصلی دانشگاه علامه طباطبایی و مأمور در دانشگاه پیام‌نور بودم تا اینکه به‌صورت تمام‌وقت به دانشگاه پیام‌نور منتقل شدم و در این زمان بود که دانشگاه آزاد اسلامی در عرصه آموزش عالی کشور ظاهر شد و بیشتر با استفاده از اعضای دانشگاه‌های دولتی البته

با وضع قوانینی که حتی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده بود با این مضمون که اعضای علمی و رسمی دانشگاه‌های دولتی می‌توانند به‌صورت نیمه‌وقت با دانشگاه آزاد اسلامی همکاری کنند، آقای دکتر جاسبی، رئیس دانشگاه آزاد اسلامی (که انصافاً رئیس به تمام‌معنا بود، یعنی به تمام امور ریاست دانشگاه چه از نظر آموزشی و چه از نظر مالی و اداری واقف بودند) این جانب را به همکاری دعوت کرد. بنده نزدیک به بیست سال به‌عنوان معاون آموزشی و دانشجویی واحد علوم و تحقیقات (که خود آقای دکتر جاسبی علاوه بر ریاست کل دانشگاه آزاد ریاست این واحد را نیز برعهده داشت) انجام وظیفه کردم.

پس از بازنشستگی از دانشگاه پیام‌نور چند سالی با دانشگاه آزاد اسلامی در سمت معاونت آموزشی و دانشجویی واحد علوم و تحقیقات همکاری داشتم تا بالاخره از آنجا نیز بازنشسته شدم و به پنجاه سال آموزش پایان داده شد.

در طول خدمت دانشگاهی خود، چه سمت‌هایی برعهده داشتید؟

سمت‌هایی که در مدت خدمت دانشگاهی برعهده داشتم به شرح زیر بود:

- مدیریت گروه آموزشی
- معاونت آموزشی دانشکده
- ریاست دانشکده
- معاونت دانشگاه
- قائم مقامی ریاست دانشگاه
- سرپرستی دانشگاه
- عضویت یا مدیریت شوراهای مختلف دانشگاه

جناب استاد، لطفاً از آثار علمی تان، یعنی کتاب‌ها و مقاله‌ها هم بفرمایید.

کتاب‌هایی که تألیف یا ترجمه کرده‌ام، به این شرح‌اند:

- **مبانی جغرافیای منطقه‌ای «مناطق طبیعی»**، ترجمه بخش دوم. این ترجمه تحت‌عنوان «مناطق جغرافیایی» بود که ناتمام ماند.
- **مبانی جغرافیای اقتصادی (زراعت و ...)** که مخصوص دانشجویان دانشگاه پیام‌نور و مورد استفاده زیاد دانشجویان جغرافیا در دانشگاه‌های دیگر بود.
- **جغرافیای انسانی ایران**، کتاب درسی برای دانشجویان دانشگاه پیام‌نور و دانشجویان دیگر.
- **جغرافیای کشورهای آسیای مرکزی**، کتاب درسی برای دانشجویان دانشگاه پیام‌نور.
- ویرایش و خودآموز کردن تعدادی از کتاب‌های درسی دانشگاه پیام‌نور.
- ارائه مقاله در سمینارهای آموزش از راه دور که هر سال در یکی از کشورهای دارای دانشگاه آموزش از راه دور تشکیل می‌شد، از قبیل کره جنوبی، ژاپن، چین، مالزی، استرالیا و غیره. در این کشورها شخصاً حضور پیدا کردم و مقاله خود را ارائه دادم.
- ارائه مقاله در سمینار مبانی جغرافیا که در کشور آمریکا برگزار شده بود.
- ارائه مقاله در ارتباط با نقش آموزش از راه دور در ارتقای بهره‌وری در کشور استرالیا که تنها نماینده ایران در آن اجلاس بودم.

- عضویت در هیئت علمی مسافرت به کشور روسیه در ارتباط با معرفی ماهیت دانشگاه پیام‌نور به مسئولان دانشگاه از راه دور روسیه.
- مسافرت به کشور ترکیه به منظور مذاکره با مسئولان آموزش از راه دور ترکیه و معرفی ماهیت دانشگاه پیام‌نور به آن‌ها و استفاده از تجارب دو کشور.
- تشکیل اولین سمینار آموزش از راه دور در ایران با سمت دبیر و اداره‌کننده سمینار.
- انتشار اولین مجله علمی - پژوهشی دانشگاه در واحد علوم و تحقیقات با عنوان «سرزمین» که سمت سردبیری و هدایت آن را بر عهده داشتم.

لطفاً از فعالیت‌های پژوهشی‌تان هم بگویید.

گذشته از تدریس برخی درس‌های جغرافیایی در دانشگاه پیام‌نور در سطح کارشناسی از قبیل فلسفه جغرافیا، جغرافیای شهری و عمومی، جغرافیای اقتصادی عمومی، محیط‌شناسی و ... در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تدریس دروسی از قبیل انسان و محیط و در مقطع کارشناسی ارشد و برخی دروس در مقطع دکتری تخصصی را بر عهده داشتم. علاوه بر تدریس، راهنمایی پایان‌نامه‌های تحصیلی در هر دو مقطع را برعهده داشتم. در سطح کارشناسی ارشد حدود ۳۰ تا ۴۰ راهنمایی را برعهده داشتم و در سطح دکتری تخصصی نیز نزدیک به ۲۰ دانشجو را در تدوین پایان‌نامه به‌عنوان استاد راهنما هدایت کردم. اولین دانشجویانی که راهنمایی پایان‌نامه‌های دکتری آن‌ها را برعهده داشتم هم اکنون به‌عنوان استاد تمام در واحدهای مختلف و نیز در بخشی از دانشگاه‌های دولتی انجام وظیفه می‌کنند و افراد بسیار مجربی که مایه افتخار کشور و به‌ویژه من هستند که نقشی اندک در ارتقای علمی و قابلیت استنادی آن‌ها برعهده داشتم با اکثر این عزیزان هنوز هم ارتباط دارم و آن‌ها مرا فراموش نکرده‌اند و احوال‌پرسی می‌کنند؛ مخصوصاً اینکه در ارتقای بیشتر آن‌ها به‌عنوان ارزیاب علمی و تأیید قابلیت علمی آن‌ها و اظهار نظر درباره کارهای علمی که انجام داده‌اند، شرکت داشته‌ام و هنوز هم دارم.

کدام دانشجو در خاطر شما ماندگار شده است؟ چرا؟

تقریباً اکثر دانشجویانی که من به نوعی در آموزش آن‌ها شرکت داشتم با من ارتباط دارند و در اعیاد و روزهای رسمی و گاهی در غیر این روزها با من تماس می‌گیرند و اظهار لطف می‌فرمایند که من از این بابت مدیون الطاف آن‌ها هستم. تعداد این عزیزان کم نیست اگر اسم ببرم ممکن است برخی اسم‌ها را فراموش کنم که در این صورت اسباب شرمندگی را برای خودم فراهم می‌کنم. لذا بدین وسیله از همه آن‌ها تشکر می‌کنم، همان‌گونه که در تماس‌های تلفنی‌شان مراتب تشکر و خوشحالی خودم را از بابت یادآوری آن‌ها اعلام می‌کنم.

استاد، اجازه می‌فرمایید سؤالات خصوصی تری پرسیم؟ چند فرزند دارید؟

- در سال ۱۳۴۰ از دواج کرده‌ام. همسرم خانه‌دار است و اکنون پنجاه و هفت سال هست که با هم زندگی می‌کنیم و هر دو از زندگی مشترک رضایت داریم. چهار فرزند پسر دارم. خداوند فرزند دختر نصیبم نکرده است، ولی هر چه بوده خوب بوده و از این لحاظ شاکرم.

فرزندانتان در چه رشته‌هایی تحصیل کرده‌اند؟

- اولین پسر من در سال ۱۳۴۲ متولد شده و در امور فنی مشغول است. فرزند دوم متولد ۱۳۴۹ و بیشتر در کار داد و ستد و امور بازرگانی است. فرزند سوم متولد سال ۱۳۵۳ است و به‌عنوان کارشناس آموزش در واحد تهران مرکز دانشگاه آزاد اسلامی اشتغال دارد. فرزند چهارم متولد سال ۱۳۶۳ است و به‌عنوان مهندس ناظر طرح‌های عمرانی و فنی، به‌ویژه در طرح‌های ترافیک شهرداری تهران از طریق شرکت پیمان‌کاری اشتغال دارد.

آیا به فرزندانتان اجازه می‌دادید رشته شما را دنبال کنند؟

- فرزند من به میل و رغبت خودشان این راه‌ها و حرفه‌ها را انتخاب کرده‌اند و من هیچ‌گونه تحمیلی از این لحاظ بر آن‌ها نداشته‌ام.

جناب استاد، نظرتان را درباره مجله رشد جغرافیا

بفرمایید و چه پیامی برای سردبیر و مدیر داخلی مجله دارید؟
- ضمن تشکر و قدردانی از مسئولان محترم مجله رشد جغرافیا که با همه آن‌ها افتخار آشنایی دارم و دیگر دست‌اندرکاران عزیز، خدمات آن‌ها را به دانش جغرافیا ارج می‌نهم و امید دارم مجله وزین رشد جغرافیا کماکان با همت و درایت همه شما عزیزان کار خود را ادامه دهد و روز به روز سربلندتر شود.

ضمن تشکر از حضرت عالی خواهش می‌کنم به چند

سوال دیگر هم خیلی خلاصه پاسخ بفرمایید.
از بین انواع کتاب‌های مختلفی که چاپ و ارائه می‌شوند (رمان، ادبیات، شعر، تاریخ، سیاسی، مذهبی، علمی و ...) کدام را بیشتر دوست دارید؟
و چرا؟
بین همه کتاب‌ها بیشتر کتاب‌های جغرافیایی را دوست دارم. گاهی هم مثلاً دیوان اشعار شهریار را می‌خوانم.
به پاس آن سال‌های گذشته در تحصیل، یک جمله برای سرکار خانم دکتر میرحیدر که این همه از ایشان به نیکی یاد کردید، بفرمایید.
- برایشان آرزوی سلامتی دارم.

استاد بفرمایید کجای ایران را بیش از هر جای دیگر

دوست دارید؟ و چرا؟
- تبریز را دوست دارم و به همین دلیل بعد از پنجاه سال دوباره برای زندگی به این شهر برگشتم.

چه آرزویی برای شهرتان دارید؟

- آرزوی توسعه بیشتر در زمینه‌های علمی و فرهنگی.

جناب استاد، چه سفارشی برای معلمان به ویژه معلمان

جغرافیا دارید؟
معلمان باید جغرافیا را درست تدریس کنند و از حفظیات بپرهیزند. به جای تأکید بر حفظ کردن نام کوه‌ها و ...، تأکید کنند بر اینکه فلان رشته کوه چه اثری بر تاریخ کشور و زندگی مردم و ... داشته است. به چرایی و دلایل و علت‌ها توجه داشته باشند و اثر آن‌ها را بررسی کنند.